کیهان

دانشگاه
Daneshgah@Kayhan.ir

صفحه ۸
چهارشنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۲
۱۵ صفر ۱۴۳۵ - شماره ۲۰۶۶۸

به مناسبت وحدت حوزه و دانشگاه

چرا وحدت نه جدایی!

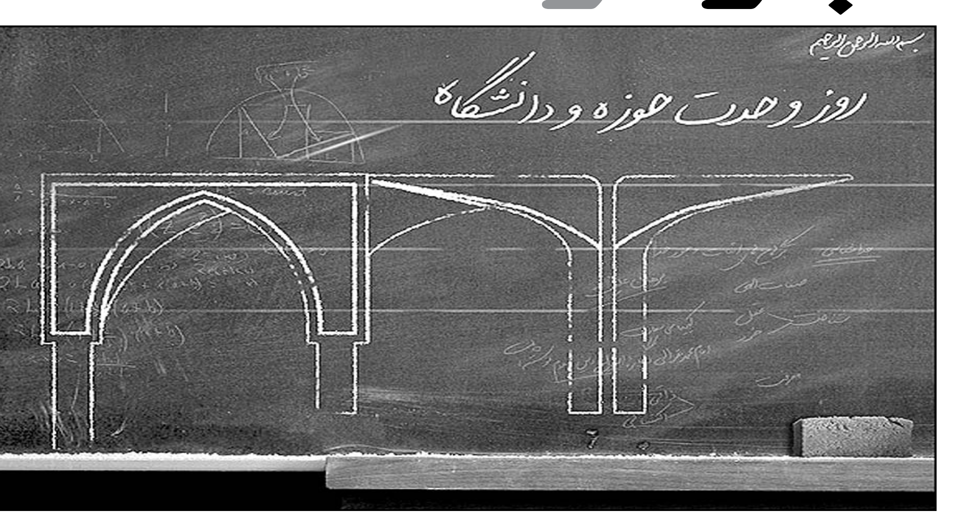

■ حنانه سادات موسوی

تورقی اجمالی بر صفحات تقویم می‌تواند یادآور روزهایی باشد که همواره آبستن حادثه‌ای در این سرزمین بوده و سرنوشت ملت را در پی آن رخداد رقم زده است. از آنجا که روحانیون هسته اصلی مبارزات علیه جور و بیداد را در ایران تشکیل داده‌اند و در گام بعدی دانشگاهیان و روشنفکران را نیز بر آن داشته‌اند تا به جرگه جنبش‌های مبارزاتی بپیوندند، به مثابه بازوهای اجتماعی مؤثر در پیشبرد جامعه به سوی اهداف آرمانی و والایش تلقی شده و همچنین به دلیل ساختار نظام جمهوری اسلامی، حضور این دو در کنار هم مفهومی اساسی برای تداوم حیات حکومت اسلامی در نظر گرفته شدند. در این بین شهادت دکتر مفتح نیز موجب شد تا موضوع وحدت میان حوزه و دانشگاه صورتی ملموس‌تر یافته و به یافتن راهکارهایی برای ایجاد چنین فضایی در جامعه منجر شود.

در همین راستا امام خمینی(ره) به‌مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۵۹، در جمع مدرسان و طلاب حوزه علمیه و دانشجویان به ایراد سخنرانی پرداخته و درباره لزوم وحدت میان این دو قشر فرمودند: «چه مجلس شورانگیزی است و چه اجتماع مبارکی! یک روز بود که دانشگاه و حوزه‌های علمیه نه آنکه از هم جدا بودند، جَوّی به وجود آورده بودند که با هم شاید دشمن بودند. نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت و نه روحانی تحمل دانشگاهی. اساس هم این بود که دو قشری را که با اتحادشان تمام ملت متحد می‌شوند از هم جدا نگه دارند و با هم مخالفشان کنند تا ملت اتحاد پیدا نکند. بحمدالله در این نهضت اسلامی، این انقلاب اسلامی، این تحول بزرگ حاصل شد که هیچ یک از این دو طایفه خودشان را از دیگری ان شاءالله جدا نمی‌دانند. آن وحشتی که دانشگاهی‌ها از معمّم داشتند و آن وحشتی که معمّمین از دانشگاهی‌ها داشته‌اند، به اذن خدای تبارک و تعالی مرتفع شد و حالا شما برادران دانشگاهی و برادران روحانی در کنار هم برای رفع مشکلات و برای به پیروزی رساندن انقلاب مجتمع هستید.»

در ادامه بنیانگذار جمهوری اسلامی با بی‌فایده خواندن علم بدون تهذیب و تعهد خطاب به حاضرین بیان داشتند:

«دانشگاه و حوزه‌های علمیه و روحانیون می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور و می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات. از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می‌آید. اگر دانشگاه، دانشگاه باشد، اگر دانشگاه واقعا دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند و اگر حوزه‌های علمیه مُهذّب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات بدهند. علمِ تنها اگر ضرر نداشته باشد، فایده ندارد. وقتی ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاه‌هایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبت‌ها که برای بشر پیش آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده. ریشه‌اش از این تخصص‌های دانشگاهی بوده. این همه ابزار فنای انسان و این همه پیشرفت‌هایی که به خیال خودشان در ابزار جنگی دارند، اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمده‌اند. دانشگاهی که در کنار او اخلاق نبوده است، در کنار او تهذیب نبوده است.

*** رهبر معظم انقلاب :وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پیشاهنگ، جامعه الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند - حرکت نمایند.**

تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت‌ها پیدا شده است از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده‌اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است. علمی که پَهْلوی او اخلاق و تعهد اسلامی نبوده است، تهذیب نبوده است، دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است و دنیا را دانشگاه می‌تواند به صلاح بکشد.

دانشگاه‌های سرتاسر جهان اگر موازین انسانی را، اخلاق انسانی را، آنچه که در فطرت انسان است، در کنار تعلیم و تعلّم قرار بدهند، یک عالِم، عالِم نور می‌شود و اگر تخصص‌ها و علم‌ها منفصل باشد از اخلاق، منفصل باشد از تهذیب، منفصل باشد از انسان آگاه، انسان متعهد، این همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده است از همان متفکرین و متخصصین دانشگاه‌ها بوده. این دو مرکز- که مرکز علم است- هم می‌تواند مرکز تمام گرفتاری‌های بشر باشد و هم می‌تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می‌توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند.»

حضرت امام(ره) در این دیدار با تأکید بر اهمیت نقش دانشگاه در جامعه فرمودند: «شما پنجاه سال دیدید که در این حکومت جائر، دانشگاه بود، اساتید دانشگاه بودند و کشور ما را همان اساتید دانشگاه و همان دانشگاه‌ها کشاندند به دامن ابرقدرتها. این فاجعه بوده است برای این ملت که ابزار عملش، دست کسانی باشد که متعهد نیستند و به فکر خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند و اخلاق اسلامی ندارند. فرق بین دانشگاه و حوزه‌های علمیه نیست در اینکه اگر همراه با علم، تعهد باشد، تزکیه باشد، با این دو بال علم و اخلاق و عمل، مملکت خودشان را، کشور خودشان را نجات می‌دهند و از حلقوم آن‌هایی که می‌خواهند همه چیز ما را ببرند نجات می‌دهند. اگر علم تنها باشد، فقط در دانشگاه‌ها تحصیل علم باشد، در مدارس تحصیل علم باشد، این علم، انسان را به فنا می‌کشد.

منشأ همه گرفتاری‌های یک کشور از دانشگاه هست و حوزه‌های علمی و منشأ همه سعادت‌ها، مادی و معنوی، از دانشگاه است و حوزه‌های علمی. اینکه نقشه‌های بزرگ برای نفوذ کردن در دانشگاه‌ها و تربیت کردن جوان‌های ما را به یک تربیت‌هایی که بر خلاف مصالح کشورشان است، این برای این است، که اگر دانشگاه فاسد بشود، یک کشور فاسد می‌شود. اگر دانشگاه فقط نظرش به این باشد که تحصیل علم بکند، ما فرض این را می‌گیریم که خیر، خوب هم تحصیل می‌کرد- در صورتی که این طور نبود-، اگر ما فرض بکنیم که در دانشگاه، تمام علوم و فنون به وجه اعلا پیاده می‌شود و به جوان‌های ما تعلیم می‌شود، لکن در پهلوی او تبلیغاتی است که همین علم را آلت قرار می‌دهند از برای انحطاط یک کشور. اینهایی که از دانشگاه‌ها بیرون آمده بودند و به مقام‌های وزارت و کذا رسیده بودند و به مقامات دیگر، همین‌ها بودند که ما را به دامن شرق و غرب کشاندند و ما را وابسته کردند به آنها. ما که می‌گوییم که باید دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، ما نمی‌خواهیم که دانشگاه نباشد. ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت باشد، برای خودمان باشد. دانشگاهی که در خدمت آمریکا باشد، نبودش بهتر است.»

امام(ره) در پایان این دیدار با یادآوری نقشه دشمنان برای جدایی میان حوزه و دانشگاه خطاب به حاضرین فرمودند:

«آن‌وقت جدا کرده بودند شما را از هم. یک دیواری کشیده بودند. شما آن‌طرف و آنها هم آن‌طرف. هر دو هم به هم بدبین و آنها هم استفاده‌اش را می‌کردند. حالا که می‌بینند که یک تحولی پیدا شده است؛ دانشگاهی متمایل شده است به روحانی، روحانی متمایل شده است به دانشگاهی، با هم هستند و می‌خواهند با هم کشور خودشان را به پیش ببرند، حالا شیاطین بیشتر در فکر هستند که روحانی را از یک‌طرف بکوبند و دانشگاهی را از یک‌طرف و فساد کنند بین این دو تا. به آنها بگویند که اینها چطورند، به اینها بگویند آنها چطورند. چشم‌هایتان را باید خیلی باز کنید. در این زمان چشم و گوش‌ها باید خیلی باز باشد که یک وقت می بینید از داخل خود دانشگاه و از داخل خود فیضیه شما را به فساد می‌کشانند. شما را به تفرقه می‌کشانند، اینها نمی‌توانند ببینند. اینهایی که نمی‌خواهند این کشور یک کشور صحیح و سالم باشد و ارباب‌های آنها که از اول هم نمی‌خواستند، نمی‌توانند ببینند که شما با هم مجتمع شده‌اید و می‌خواهید با هم کار کنید.

آنها عواقب این امر را برای خودشان می‌دانند که اگر حقیقتا دانشگاهی و حوزه‌های علمی و همه دانشگاه‌ها در هر جا که هستند اینها با هم بشوند و با هم نقشه داشته باشند برای پیروز کردن انقلاب، این برای آنها چه عواقبی دارد. آنها این مطالب را مطالعه کرده‌اند، می‌فهمند و در صدد این هستند که نگذارند شماها با هم باشید. چشم و گوشتان را- چه دانشگاهی‌ها و چه طلاب علوم روحانی- چشم و گوشتان را باز کنید و هر که به شما یک مطلبی بود گفت که در آن مسیر باشد، توجه کنید که این یک غرضی در آن هست. هر وقت آمدند گفتند روحانی چه جوری است و هر وقت آمدند گفتند دانشگاهی چه جوری است، بدانید که این کاری که شما کردید، برای آنها سنگین دارد تمام می شود." (صحیفه امام، ج۱۳، ص: ۴۱۲-۴۲۲)

***امام خمینی (ره): اگر دانشگاه واقعا دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند و اگر حوزه‌های علمیه مُهذّب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات بدهند.**

امام خامنه‌ای‌دام عزه نیز در بیاناتی به تبیین نقش حوزه و دانشگاه پرداخته و درباره ایجاد وحدت میان آن‌ها فرمودند: «وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی: وحدت در اهداف کلی، وحدت در کامل ساختن این ملت و این کشور و حرکت با یکدیگر و عبور در دو خط موازی، بدون اصطکاک با هم؛ یعنی هر دو، کار خودشان را بکنند؛ اما برای یک هدف و آن هدف، ساختن و کامل‌کردن ملت و کشور ایران است. این‌طور باید حرکت کرد.

وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه اسلامی پیشرفته مستقل، جامعه امام، جامعه پیشاهنگ، جامعه الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند - حرکت نمایند.

وحدت حوزه و دانشگاه عبارت از این است که ما این دو کانون علمی، این دو مرکز تعلیم و تعلم را از لحاظ اخلاق حاکم بر آن‌ها، از لحاظ سیستم و سازماندهی حاکم بر آن‌ها و از لحاظ برخی از محتواها به هم نزدیک کنیم.

امروز هیچ کس انتظار یک دانشگاه خلق الساعه صد در صد اسلامی را ندارد، اما همه انتظار دارند که جهت حرکت، به سوی ایجاد یک دانشگاه صد در صد اسلامی باشد. این منظور حاصل نخواهد آمد مگر با وحدت عمیق و عملی حوزه و دانشگاه و روحانی و دانشجو و این یک ضرورت و نیاز انقلابی است.

وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتما بایستی تخصص‌های حوزه‌ای در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. امتیازات حوزه و دانشگاه باید تبادل شود: اخلاص، صفا، ایثار، معنویت، زهد و احترام به سنت‌های اصیل و ارزشمند از یک سو و توجه به واقعیات، دید باز و گسترده، وسعت بینش، نوگرایی مفید، نگرش سازنده و پویا و استفاده از روش‌های جدید و کارساز از سوی دیگر، می‌تواند و باید که مکمل هم شوند. این ترکیب، وحدت حوزه و دانشگاه، ترکیبی است که اگر به درستی زوایای معنای رمزی آن شناخته شود، هم برای کشور و آینده بسیار با برکت است و هم برای دشمن و نیروهای مهاجم مزاحم کینه‌ورز خارجی و ایادی داخلی آنها بسیار تلخ و گزنده و شکننده است. وحدت حوزه و دانشگاه یعنی روآوردن این دو به یکدیگر.»

دانشگاه در جبهه-۵۲

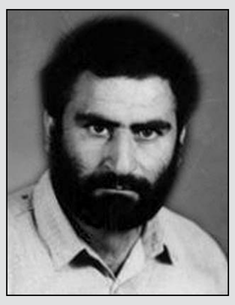

دانشجوی شهید جواد غفاری

شهید جواد غفاری در سال ۱۳۴۲، سال تبعید حضرت امام(ره) در روستایی دور افتاده در بخش پاپی از توابع شهرستان خرم آباد در خانواده ای مذهبی و کشاورز دیده به جهان گشود.

دوران ابتدایی را در مدرسه ایستگاه راه آهن تنگ هفت به پایان رسانید و بعد جهت ادامه تحصیل راهی شهرستان خرم آباد شد و دوران راهنمایی و دبیرستان را در این شهرستان با موفقیت کامل پشت سر نهاد و در رشته علوم تجربی دیپلم گرفت .

به علت علاقه ای که به شغل معلمی داشت در کنکور سراسری تربیت معلم شرکت نمود و موفق شد در دانشگاه تربیت معلم مشهد مقدس پذیرفته شود . او برای آنکه دین خود را به اسلام و انقلاب ادا نماید، سنگر علم را رها نمود و با ثبت نام در بسیج مستضعفین راهی جبهه های حق علیه باطل شد.

وی در عملیات های متعددی از جمله عملیات والفجر ۸ شرکت فعال داشت.

در پاییز سال ۱۳۶۶ همزمان با باز گشایی مدارس برای چندمین بار بنا به اصرار زیاد خودش برای نبرد با دشمنان اسلام و قرآن به منطقه غرب کشور اعزام گردید و در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۶۶ در شهر ماووت به آرزوی دیرینه اش که همان شهادت در راه خدا بود نائل آمد.

دست نوشته های شهید

«گر شیر نری بگذر از این بیشه جوان
که آغشته بخونند در این بیشه دلیران
قدم بگذار در میدان مردی
ز کشتن گر بترسی کشته گردی
بیا تا نبرد دلیران کنیم
در این رزمگاه جنگ شیران کنیم»

اینجا؛ محضر خداست ...

علی سرشار*

مقاله زیر را یکی از دانشجویان دانشگاه تهران برایمان فرستاده بود؛ چند روزی از انتشار آن خودداری کردیم به این دلیل که قصد تعریف از خود را نداشته و نداریم. اما این روزها که مدیران تازه از راه رسیده جملات قصارشان گاهی شامل حال ما نیز می‌شود گفتیم شاید بد نباشد قسمتی از نظرات جوانان و دانشجویان را درباره کیهان منتشر کنیم تا آقایان به یاد بیاورند که حامیان ما همیشه توده‌های درد کشیده مردم بوده و هستند، نه صاحبان قدرت و ثروت، و یا عده‌ای شمال شهرنشین تهران که از راه افتادن پرواز تهران-واشنگتن خوشحالند.

«الآن، اینجا محضر خداست. آن وقت که قلم بدست می‌گیرید و می‌نویسید، بدانید که فکر شما، قلب شما، قلم شما، دست شما، زبان شما، همه در محضر خداست. / امام‌خمینی (ره) » [۵۹/۱۲/۱۲]

لابد این سخن امام را همه شنیده اند و قبول دارند که «تمام رسانه‌ها مربی یک کشور هستند؛ باید تربیت کنند کشور را و افراد یک کشور را».[۵۸/۰۲/۲۵] پس چقدر خوب می شد روزی صاحبان این زنجیرهای بسته به پای دکه ها، که بی ملاحظه قلم مربیگری ملت را به دست هر ازسیاست بیگانه ای- از بازیگر و فوتبالیست و خواننده و نوازنده و غیره – [سرمقاله‌های شرق ۹۲/۸/۴] می سپارند، بیایند قلم را خودشان بردارند و بی تعارف معیارشان را در این دکان مربیگری که به راه انداخته اند به ملت اعلام کنند. بگویند در اظهاراتشان شاخصه ای جز مخالفت با مواضع کیهان در نظر دارند یا نه؟ اینگونه تکلیف آنهایی که می خواهند هر ازچندگاهی به دکان آنها هم سرکی بکشند، روشن می شود که با خاطر جمع بیایند کیهان بخوانند و پس از مطالعه ی هر مطلب جهت مخالف آن را از زیر سربرگ فلان روزنامه و فلان نشریه تصور کنند و وقت شریفشان را به یغما ندهند. در وقت و سرمایه و کاغذ و غیره صرفه جویی می شود که هیچ، بروبچه های آن رسانه دوست و برادر هم می توانند با خیال راحت درب دکان را ببندند و بروند آن طرف آب به محفل یاران سفر کرده شان بپیوندند. آن وقت کیهان هم دیگر وجدان درد نمی گیرد که نکند از اظهار نظر در فلان مساله غفلت گردد که بازار دوستانمان کساد و کمیتشان لنگ شود. لیکن صحبت ما بر سر این روی کیهان ستیزی قضیه نیست. چراکه چند روز قبل، عزیزمان مفصلا از «دم رضاخانی»[سرمقاله کیهان۹۲/۹/۵] برخی گفته بود و آخر سر هم آب پاکی را روی دستشان ریخته بود که بدانند کیهان با این هیاهو ها کوتاه بیا نیست. ما هم به سهم خودمان عهد می بندیم فراموش نکنیم این فرموده حضرت امام (ره) در جمع کیهانی ها را که: «از آن طرف، نشریات زیادی هست که می‌بینید که فاسد است و می‌خواهند به فساد بکشند. باید شماها در مقابل اینها، نشریاتتان یک نشریاتی باشد که وقتی دست مردم برسد، در ذهنشان بیاید که خوب، این یک تعلیمی است دارند به ما می‌دهند؛ یک مدرسه‌ای است که به این صورت باز شده است برای تعلیم؛ و راضی باشند از شما کسانی که الهی هستند. شما درصدد این نباشید که منحرفین را راضی کنید، درصدد این باشید که منحرفین را اصلاح کنید. منحرفین را بخواهید راضی کنید، شما را می‌کشند به انحراف.». [امام خمینی/ دیدار با اعضای تحریریه کیهان] صحبت ما برسر مساله‌ای است که برخی کیهان ستیزان با سخنان زیبا و چهره های حق به جانب مطرح می کنند و بعید نیست ذهن برخی کیهان دوستان را هم مشغول کرده باشد و آن این است که: «چرا در کیهان غالبا مطالب مربوط به آن روی سکه برجسته تر است؟» به عنوان مثال در مورد چند دیدار اخیر مقام معظم رهبری که ایشان به همه ابعاد مذاکرات پرداخته بودند این تفاوت در تیترهای اصلی آشکار بود. مثلا پس از دیدار با فرماندهان سپاه درحالیکه نشریات مورد اشاره با تیتر هایی از قبیل «معتقد به نرمش قهرمانانه در دیپلماسی هستم»[شرق۹۲/۶/۲۷] و «استفاده از تاکتیک نرمش قهرمانانه»[اعتماد ۹۲/۶/۲۷] این بخش از سخنان معظم له را بزرگنمایی کرده بودند، چرا کیهان با تیتر اصلی «تغییر دنیا نمی تواند بهانه تغییر آرمانهای انقلاب باشد»[کیهان۹۲/۶/۲۷] به میدان آمده و آن طرف قضیه را پررنگ می کند؟ یا وقتی پس از بیانات ایشان در مراسم دانش آموختگی ارتش در

تمام آن روزنامه های معلوم الحال «حمایت از دیپلماسی روحانی در نیویورک»[شرق۹۲/۷/۱۴ و با همین مضمون بهار و اعتماد] برجسته می شود، چرا باید کیهان بنویسد «برخی کارها در نیویورک نابجا بود»؟[کیهان۹۲/۷/۱۴] همچنین پس از دیدار رهبری با بسیجیان، آنها تیتر کنند که «با ملت آمریکا دشمنی نداریم»[اعتماد۹۲/۸/۳۰] ولی کیهان با «ایران از حق خود یک قدم هم عقب نشینی نمی کند»[کیهان ۹۲/۸/۳۰] روی دکه بیاید؟ پس از توافق اخیر هسته ای نیز چرا کیهان ساز قلمش را جور دیگری کوک می کند و به جای اینکه از «آغاز فروپاشی سازمان تحریم»[اعتماد۹۲/۹/۴] و «دستان بن بست شکن ظریف‌کری»[شرق۹۲/۹/۴] بگوید از قابل اعتماد نبودن آمریکا به دلیل انکار حق غنی سازی ایران تنها یک ساعت پس از توافق ژنو سخن به میان می آورد؟[کیهان۹۲/۹/۴]

این شبهه افکنان غالبا با سوء استفاده از مفاهیمی همچون نیمه پر لیوان را دیدن و اصل بر برائت بودن و از این دست ژست های رئوفانه و انسان دوستانه، شبهه می‌کنند که خط و مشی کیهانی مخالف با تعالیم اخلاقی و انسانی است. البته پیش از پاسخ به این شبهه لازم به ذکر است که هیچ گاه کیهان یک جانبه به موضوعات نگاه نکرده و نمی کند و همواره سعی دارد با پایبندی بر رسالت مبتنی بر صداقتی که بر دوش گرفته تمام ابعاد یک موضوع را به خوانندگان فهیمش منتقل کند که نمونه‌هایش در موارد

فوق الذکر نیز واضح و مبرهن است. اما در این باره سوال نخست اینست که آیا نیمه ی پر لیوان را دیدن –که بی‌شک در اکثر مواقع با تعالیم دینی و اسلامی ما نیز همخوانی دارد- باید در چه شرایطی مد نظر قرار گیرد؟ در صحنه‌ای که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، صف آرایی دشمنان و دهان های با حقد و غضب گشوده شده و دندان های با غیظ بهم فشرده شده آنها علیه انقلاب و امام و آرمانها دیده می‌شود،[رهبری۸۸/۶/۱۴] آیا جایز است با تساهل و تسامح از مکر و حیله و دشمنی شیاطین عالم و عناصر خودفروخته و فتنه افروز داخلی شان غافل شد؟

و سوال دوم اینکه اگر نقش مطبوعات را در این صحنه به چراغ هایی تشبیه کنیم که وظیفه روشنگری عرصه نبرد را دارند، آیا جایز است در روزگاری که همه چراغ ها روی سنگرهای خودی متمرکز شده اند و بیم آن می رود که دیگر نقاط عرصه، تاریک و مبهم باقی مانده و فرصت تحرک به دشمنان قسم خورده بدهد، همین معدود چراغ های روشنگر را از نقاط تاریک صحنه به سوی واضحات چرخاند؟ بی تردید هر انسان عاقل و بالغ و برخوردار از قلب سلیمی شهادت می دهد که این نه تنها جایز نیست، بلکه آن را خیانت در حق ملتی می داند که سالهاست در عرصه ی رویارویی با دشمنان اسلام و انقلاب از بذل هیچ داشته ای دریغ نکرده است. مگر امام (ره) نفرمود : «من یک هشداری می‌دهم به روزنامه‌نویسها، به رادیو و تلویزیون، به جمعیتهایی که هر کدام حالا پیدا شدند، به همه جمعیتها. این یک هشداری است که همه جمعیتها اگر بخواهند خیانت نکنند به ملت، اگر بخواهند خدمت بکنند به کشور، مطالعه کنند ببینند مسیر این ملت چه بود؟ چرا این ملت به خیابانها ریخت و اللّه‌اکبر گفت؟ چرا جوانهایش را داد و شب پشت بامها رفت و فریاد زد و مرگ بر که و زنده باد که گفت؟ این برای چه بود؟ برای اسلام بود. اینها اسلام می‌خواستند.» [امام۵۸/۳/۸]

مثال عینی و ملموس برای تقریب به ذهن تان می تواند همین توافق هسته ای باشد که روشنایی یک چراغ کیهانی در اردوگاه تاریک دشمن، بسیاری از همان منحرفینی را که امام فرموده بود برافروخته و خشمگین کرد. بیایید از چند ماه قبل مرور کنید و شخصیتی فرضی را در نظر بگیرید که بدون توجه به اخبار و تحلیل های رسانه های انقلابی از پنجره ی همان مطبوعات منحرف به روند مذاکرات هسته‌ای نظاره می کند. یعنی از همان جایی که حذف شعار مرگ بر آمریکا را به امام منتسب و از آن حمایت کردند. آنگاه از یک سو شروع کردند به تبلیغ و ترویج اینکه مشکل آمریکا و غرب فقط با برنامه صلح آمیز هسته ای ماست و دشمنی ها و تحریم های آنان فقط به دلیل بی اعتمادی به ایران در مساله عدم دستیابی به سلاح هسته ای است و از سوی دیگر همان هایی که اکثر مشکلات کشور را در دولت قبل به بی مدیریتی مسئولان نسبت می‌دادند این بار یکصدا شدند که حلال همه مشکلات رابطه با آمریکاست! بعد هم آن قدر از دیپلماسی تلفنی و لبخند و چه و چه نوشتند و از عمل به وعده ی صدروزه ی دولت گفتند که وقتی بچه های انقلاب از پلکان هواپیما بالا می رفتند، خوب می دانستند که پس از این همه وعده‌ای که به مردم داده شده، قبل از صدمین روز آغاز دولت یا باید با یک توافق برگردند و یا دیگر برنگردند! البته درمورد فرستادن تیم هسته ای با یک چنین معذوریت خودساخته‌ای به میدان سخت و طاقت‌فرسای مذاکره سخن بسیار است که از حوصله این نوشتار خارج است. این رسانه ها آن زمانی هم که درست یک روز قبل از پایان مهلت صدروزه توافقی نه چندان رؤیایی امضا می‌شود، به صورت کاملا خوشبینانه از اظهارات متناقض و عهد شکنانه ی حریف چشم می پوشند و از بزرگترین توافق قرن صحبت می کنند. اکنون بعد از تصویری که برای شخصیت فرضی مورد اشاره از آمریکا و تحریم ها ساخته شده و بعداز آنکه از نتایج شیرین رابطه با آمریکا برایش گفته شده و بعد از آنکه تحقق توافق موعود، با این عظمت تبلیغ شده، فرض کنید طرف غربی به سخنانی که یک ساعت پس از امضای توافق از تریبون‌های رسمی اعلام کرده بود جامه ی عمل بپوشاند و قابل اعتماد نبودن خود را –که وزیر محترم امور خارجه نیز در گفت و گوی تلویزیونی به آن اشاره نمود و امر بعیدی هم نیست- برای هزارمین بار ثابت کرد و دوباره شد همان آش و همان کاسه ای که بود. آیا اکنون شخصیت فرضی فوق حق دارد رسانه هایی که مدتها او را در توهم دستاوردی بزرگ نگاه داشته بودند دروغگو و خائن بداند و از این عقب ماندگی احساس خسران کند؟! و این تنها گوشه‌ای از عواقب خاموشی چراغ های کیهانی است و البته که می‌تواند خطرها و آسیب های جبران ناپذیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزرگتری را برای ملت و نظام به بار بیاورد که انشاءا... در فرصت های دیگر به آن خواهیم پرداخت. پس تصدیق می کنید که منطق کیهان در برجسته کردن ابعاد مغفول مانده مسائل مختلف، منطقی متقن است و حتی می توان آن را از اولویت های اجتناب ناپذیر در حوزه ی مسئولیت های یک رسانه ی پایبند به آرمانهای انقلاب دانست. منطقی که حتی از دیدگاه همان رسانه های کیهان‌ستیز هم قابل قبول بوده و آنها نیز هرچند با تفسیر غلطی که از این اصل دارند، خود را متعهد به اجرای آن می دانند. از آنجا که بدیهیست نشریات مذکور طبق عادت همیشگی خود درصدد مخالفت با کیهان و انکار این موضوع بر خواهند آمد، بخشی از یادداشت یکی از روزنامه نگاران اصلاح طلب را برای قضاوت خوانندگان می آوریم. او در سرمقاله پیش‌شماره دوره جدید روزنامه توقیف شده هم میهن، خط و مشی خود را چنین تعریف می کند: «...برمبنای همین گفتمان می توان حتی دولت را نقد کرد اما تا زمانی که دولت در حصار تندروی های مخالفان قرار دارد، شرط انصاف حمایت از دولت است. اصلاح طلبان در شرایط امروز حمایت از دولت را یک وظیفه ملی و راهبردی می‌دانند...» ملاحظه می‌کنید که گرچه اصلاح‌طلبان براساس اظهارات آشکار و پنهان خودشان به این دولت به چشم یک پل گذار و نردبان می‌نگرند و به برخی مواضع رئیس جمهور محترم -همچون نطق انقلابی ایشان در مجمع عمومی سازمان ملل- انتقادهای شدیدی دارند اما چون به زعم خود احساس می کنند که دولت در حصار تندروی های مخالفان قرار گرفته، شرط انصاف را سکوت درباره این اختلافات و برجسته کردن نقاط قوت مورد تفاهم می دانند. به هر حال این روزها که نشریات زنجیره ای نفسی تازه کرده اند و بیش از پیش بر عرصه ی دکه ها جولان می‌دهند و سنگینی این رسالت را بر دوشمان دوچندان می‌کنند، اگر پذیرفتیم « تقوای سیاسی یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی، صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. امام خامنه‌ای (حفظه الله)»[۸۱/۵/۵] آنوقت دیگر نمی شود برخورد صادقانه وزیر خارجه را تیتر نکرد و برخی اقدامات نابجا را بجا به شمار آورد. دیگر نمیشود دلت از تاراج آرمانهای امام مان توسط یاران نیمه راهش به درد بیاید و آنگاه که جامه می درانند و سینه چاک میکنند که مرگ برآمریکا نگویید، خاموش نشست و خاطرات پریشان شنفت! و دیگر نمیشود دلسوزانه از دست چدنی شیطان بزرگ سخنی به میان نیاورد وقتی همه شان سر بر دستکش مخملینش، در رویای پرواز مستقیم ایران-ناکجاآباد سیر می‌کنند! پس درست زمانی که «حمایت از فرزندان انقلاب که به میدان دشوار رویارویی با حریفان و دشمنان کهنه کار می‌روند، وظیفه ای ملی است»[جمله گزارشگر صداسیما] و رهبری با حمایت ها و مردم با دعاها و مجلس با طرح دو فوریتی و صدا و سیما نیز آب و آیینه به دست[گزارش صداسیما با عنوان «به سلامت» به بدرقه فرزندانشان می روند، ماهم احساس وظیفه میکنیم «چهره واقعی شیطان بزرگ»[تیتر کیهان۹۲/۸/۱۲] را نشان دهیم و یادآور شویم که «آمریکا در قبال امتیاز نقد وعده نسیه هم نمی‌دهد»[تیترکیهان ۹۲/۸/۱۱] و درست زمانی که نمی‌خواهیم «در چهار چوب نگرش ها و تحلیل های سیاسی، این وظیفه ی مهم مورد غفلت قرار گیرد و خواسته یا ناخواسته موقعیت حریفان آن طرف میز تقویت شود»قلم به دست می‌گیریم و می نویسیم مگر «قرار این نبود که..» [عنوان سرمقاله کیهان ۱۳۹۲/۸/۲۷] «لبخند فریب گرانه دشمن کسی را دچار اشتباه و خطا نکند»[رهبری۹۲/۸/۱۲] و از تعطیلی بخش قابل توجهی از فعالیت های هسته ای کشورمان و باج دادن به حریف و تقویت آن طرف میزی‌ها گلایه می کنیم. [سرمقاله کیهان۱۳۹۲/۸/۲۷] حمایت از فرزندان انقلاب یعنی وقتی رهبرمان بارها فرمود «من به مذاکرات خوشبین نیستم» و «هر دولتی به آمریکا اعتماد کند ضربه خواهد خورد»،[کیهان۹۲/۸/۱۳] برویم و این را از لابلای زنجیر روزنامه های کنار پیاده رو به چشم آن پیرمردی که ممکن است چند قدم آن طرفتر دوربینی سر راهش سبز شود برسانیم تا دیگر نگوید «نسبت به آینده مذاکرات خوشبین هستم» و از ماموران دولتش رفع یک شبه ی همه تحریمها را انتظار داشته باشد. این گونه است که به وظیفه روشنگرانه ی خود عمل کرده و برای یوم‌الحساب، خویش را آماده نموده ایم چرا که امام به ما فرموده است «باید توجه به این معنا بکنید که ما یک روز دیگر هم داریم. این را شک نکنید. ما یک روز محاسبه داریم، از همه چیزها محاسبه می‌شود. آن روز خود انسان خودش را محاسبه می‌کند، آن روز قلمها می‌آیند شهادت می‌دهند، دستها شهادت می‌دهند، چشمها شهادت می‌دهند.. امام‌خمینی (ره)-دیدار با اعضای کیهان-جماران».

*** دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران**

وحدت حوزه و دانشگاه از نگاه امام خمینی(ره)

علی معصومی

«بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی(ره) در دانشگاه‌ها» ۲ سالی می‌شود که فعالیت خود را آغاز کرده و مطالب خود را در وبسایت khatteemam.ir منتشر می‌کند . در این وانفسایی که برخی توهمات خود را به امام(ره) منتسب می‌کنند و برخی دیگر در توهم انتقال ژنتیکی افکار امام(ره) به سر می‌برند؛ این گروه به همت جمعی از بچه‌های دانشجو راه اندازی شده تا با دست خالی جبرانی باشد بر کم کاری دست‌اندرکاران دفتر حفظ و نشر آثار امام(ره). مطلب زیر را دوستانمان در همین بنیاد تهیه کرده‌اند و با توجه به این ایام که مصادف با روز وحدت حوزه و دانشگاه شده، خواندنش خالی از لطف نیست:

تاسیس دانشگاه در ایران از همان ابتدا با چند منظور اساسی همراه بود. گرچه اخذ علوم جدید و آموزش آن به جوانان ایران و گسترش دانش جدید به عنوان عامل مهم پیشرفت کشور از اهداف اعلام شده تاسیس دانشگاه در ایران محسوب می شد ولی اهداف اساسی دیگری هم وجود داشت که بدون اعلام عملا برای رسیدن به آن تلاش می شد. حتی برای رسیدن به اهداف اعلام نشده تکاپوی محسوس و غیرمحسوس بیشتری انجام می‌گرفت ؛ به طوری که اهداف آموزشی و تعلیماتی دانشگاه یا عملا به حاشیه می رفت و یا اینکه راهی برای تقویت راه وصول به اهداف اعلام نشده بود.برخی اهداف اعلام نشده تاسیس دانشگاه در دوره رضاخان و پسرش عبارت بود از : انتقال فرهنگ غربی و استعماری به ایران از طریق دروازه‌ای به نام دانشگاه پرورش قشری غرب زده در میان نخبگان و تحصیل کردگان ایجاد کارخانه و کارگاهی برای استحاله جوانان و سوق دادن آن‌ها به طرف پذیرش فرهنگ غرب ایجاد ذهنیت غرب محوری در میان جامعه علمی کشور و مبالغه در بزرگ جلوه دادن و بی نقص نمایاندن دستاوردهای غرب ایجاد تفرقه و دوگانگی در جامعه از طریق ایجاد فضای اختلاف و تضاد در بین اهل دانشگاه و حوزه و...

هنگامی که امام خمینی به پا خاست. اصلاح ابعاد منفی و استعماری دانشگاه را نیز یکی از اهداف انقلاب اسلامی برشمرد و به طور مکرر در این باره سخن گفت . امام خمینی که اصلاح مراکز علمی و فرهنگی (دانشگاه حوزه و...) را زمینه و مقدمه اصلاح جامعه می دانست معتقد بود که تا بین دانشگاه و حوزه پیوند استوار برقرار نشود نه انقلاب به ثمر می رسد و نه جامعه به درستی اصلاح می‌شود و اگر هم انقلاب به ثمر برسد و اصلاحی نیز در جامعه صورت بگیرد بدون پیوند حوزه و دانشگاه اصلاح و انقلاب دوامی نخواهد یافت . به همین دلیل بود که امام خمینی می فرمود : "باید توجه داشته باشید! باید دانشگاه‌ها و مدارس و همه جا توجه داشته باشند! دانشگاه پیوند خودش را با فیضیه محکم کند. و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را به دانشگاه. شما دو قشری هستید که اگر اصلاح بشوید اصلاح می شود ملتها. و اگر خدای نخواسته شما اصلاح نشوید یا منزوی بشوید مملکتتان و کسانی که می توانند در مملکت کاری بکنند منزوی خواهند شد و قدرتهایی که منافع خودشان را از دست داده‌اند به میدان می آیند و یک حکومت وجیه الملة می آورند روی کار و آن حکومت وجیه الملة تمام چیزهای ما را به باد فنا خواهد داد!" [۱] امام خمینی نقش استعمار و عوامل آن را در پدید آمدن اختلاف بین حوزه و دانشگاه همواره مورد تاکید قرار می داد و در این باره می‌فرمود: "عوامل استعمار به ما که می رسند می گویند تیپ جوان و تحصیلکرده و دانشجو فاسد شده اند عقاید مذهبی و ملی خود را از دست داده اند و سر به بیراهه نهاده اند و چشم و گوش بسته مقلد بیگانگانند و به شما که می رسند می‌گویند مراجع و روحانیون خرافی و مرتجعند و واقعیات زمان را درک نمی کنند و متابعت از آنها سیر قهقهرایی و عقبگرد است و شرط تعالی و ترقی این است که از این عناصر فناتیک و امل و عقایدشان چشم بپوشیم و فاصله بگیریم ! ما و شما در این بین وظیفه داریم علی رغم خواست و کوشش تفرقه جویان و مستعمرین روابط معنوی و فکری خود را عمیقتر نموده و در هر حال تفاهم کنیم و متفقا با استفاده از تجارب و اطلاعات و نیروی یکدیگر موجبات ثبات و عظمت و سعادت و ترقی و تعالی خود را فراهم نماییم. شما جوانان تحصیلکرده مردان آتیه و فردا و رجال و شخصیتهای آینده اجتماعید باید بهوش و بیدار باشید و با تمامی عوامل عقب افتادگی و تفرق و ذلت ملتهای خود مبارزه کنید ..." [۲]

ایشان همچنین در جای دیگری فرموده اند: "جوانهای ما را همچنان منقلب کرده بودند که نسبت به شما یک نحوه دیگر فکر می‌کردند چنانچه شما هم نسبت به آنها یک طور دیگر فکر می کردید و هر دو فکر فکرهای وارداتی تبلیغاتی بود. هم آن طوری که دانشگاه درباره شماها فکر می کرد « یک مشت آخوند... » و هم این طوری که شما نسبت به دانشگاه که همچو به طور مطلق « یک دسته فکلی نمی دانم کذا » این هر دو تبلیغات بود که جدا کنند طبقه جوانی که بعدها باید مقدرات یک مملکت را در دست بگیرد از شما جدا کنند. اصلا برنامه این است که شما را از طبقه فعال جوان جدا بکنند یعنی طبقه‌ای که روشن هستند و مرجع امور خواهند شد و شما را هم از آنها و آنها را هم از شما و دو قوه ای که دو قوه مفکره یک ملت هست اینها را مقابل هم قرار بدهند تا کارهایشان همه خنثی بشود. نه دانشگاهی بتواند کار خودش را انجام بدهد کار صحیح و نه شما بتوانید کار صحیح . شما را در مقابل هم قرار بدهند و خودشان هر کاری می خواهند بکنند و ما راجع به آن قضایای آنها بی تفاوت باشیم خودمان تو سر هم بزنیم ." [۳]

بنیانگذار کبیر انقلاب همچنین تأکید ویژه ای بر ضرورت وجوب پیوندهای ناگسستنی میان این دو گروه از جامعه علمی کشور داشتند و می فرمودند: "تمام توجه به این باشد که قشر دانشگاهی با قشر ـ عرض می کنم که ـ مدارس قدیمه اینها با هم جوش بخورند. یکی از کارهایی که اینها در سالهای طولانی کردند این بود که دانشگاهی که یک عضو مهمی در هر کشوری است با روحانیت که یک عضو مهمی در کشور ماست اینها را از هم جدا کنند این را دشمن او کنند او را دشمن این با تبلیغات تبلیغاتشان هم مع الاسف در خود ماها در همه اثر کرده بود که این طایفه آن طایفه را قبول نداشتند و احیانا لعن می کردند آن طایفه هم آن طایفه را همین طور اثرش این بود که نتیجه را دیگران می گرفتند ما دعوا می کردیم دیگران نتیجه می بردند ." [۴] امام خمینی درباره نقش استعمارگران و دشمنان اسلام در پدید آوردن اختلاف بین حوزه و دانشگاه به قدری مطمئن بود که هر صدای اختلاف انگیزی را برآمده از حنجره استعمار و اجنبی می دانست و می فرمود : "اساتید دانشگاه بدانند که اگر دانشگاه را با سازند کشورشان را بیمه کرده اند تا آخر. و معلم های دبیرستان و دبستان و همه جا که مهیا می کنند بچه‌ها را برای دانشگاه بدانند که اگر آنجا مهذب کردند این بچه ها را و این بچه ها را مومن به بار آوردند و مومن تحویل دانشگاه دادند و دانشگاه مومن تحویل ملت داد کشور خودشان را از همه آسیبها نجات داده اند. آنهایی که در این امر اخلال می کنند ـ خدای نخواسته اگر باشد ـ آنها اشخاصی هستند که خدمتگزار یکی از دو قدرت هستند و خیانت به ملت می کنند. آنهایی که اگر دیدید که بین شما و فیضیه می‌خواهند جدایی بیندازند فیضیه هم دید که بین آنها و دانشگاهی‌ها می خواهند جدایی بیندازند بدانید که این یک دست اجنبی در کار است و آنها می‌خواهند که شما دو قشر را مثل سابق از هم جدا کنند و منافع خودشان را در این بین ببرند چنانچه بردند و دیدیم ." [۴]

*** بدانید که این یک دست اجنبی در کار است و آنها می خواهند که شما دو قشر را مثل سابق از هم جدا کنند و منافع خودشان را در این بین ببرند.**

امام خمینی به وحدت حوزه و دانشگاه به قدری حساس بودند که در وصیتنامه الهی و سیاسی خود نیز به این موضوع اشاره کردند و به دو کانون مهم علمی و فرهنگی کشور (حوزه و دانشگاه) توصیه نمودند که همواره مراقب توطئه های دشمنان اسلام در این باره باشند و به هیچ‌وجه اجازه ندهند این پیوند استواری که در پیروزی انقلاب اسلامی و استمرار آن نقش محوری داشت از میان برود. امام خمینی در وصیتنامه الهی و سیاسی خود چنین فرمود :"توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد این که فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تاثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت ." [۶] امید است حوزه و دانشگاه به عنوان دو کانون مهم علمی و فرهنگی کشور همواره بر این سخن امام خمینی(ره)توجه ویژه داشته باشند و با استمرار پیوند و همدلی همواره تیری بر قلب دشمنان دین و میهن باقی بمانند

۱ ـ صحیفه امام جلد ۱۴ ص ۱۸۷ و ۱۸۸
۲ ـ همان جلد دوم ص ۱۷۷
۳ ـ همان جلد ۹ ص ۵۰۳ تا ۵۱۳
۴ ـ همان جلد ۷ ص ۴۰۳ تا ۴۱۷
۵ ـ همان جلد ۱۶ ص ۵۰۹
۶ ـ همان جلد ۲۱ ص ۱۶۹ تا ۲۰۶